آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هفتم
شماره ۱۸۱۳
چهارشنبه
۰۵ • ۰۲ • ۱۴۰۳
۱۵ شوال ۱۴۴۵/ ۲۴ آوریل ۲۰۲۴

نگاه

درآمدی به شعر تصویری و شعر کانکریت

عابدین پاپی
منتقد

شعرpoetryتولیدی اجتماعی است وبامحیط پیرامونخود کلافی عمیق و عتیق خورده است. از دیرینه مشمولشیرینه های زبانی و مؤلفه هایی علمی و عملی بوده و در هر مقطع و برهه زبانی خودش را دراشکال و امیالمتفاوت تری نشان داده ومهم ترازاین، نوعی شورش غیرمنتظره است که خودش را با پویش ها و کاربست هایی انتظارآمیز و تأمل برانگیز دربافت جامعه و ساختطبیعت نشان می دهد. شعر تابعزمان و مکان است و برمعیار ایدئولوژی، تفکر، زبان، فرهنگ و دو کاربستبسیارسازنده و آموزنده به نامِ: «سلایقروحی -روانی و علایقفردی -اجتماعی»درحرکت و تکاپوست. مارتین هایدگر فیلسوفاگزیستانسیالیزم(اصالت وجود)درباره زبان می گوید: «زبان خانه هستی یا وجود است» و بی تردید بخش عمده ای از زبانجامعه و طبیعت را شعر و نوشتار تعیین می کند. این تعریف از هایدگر نمادی از آنتولوژی (هستی شناسی) زبان را درمقامی پرقامت و درطاقت و بالا و والا نشان می دهدازاین روکه، هدف آن برآن معنایی درچرخش و چربش است که هستی (یا وجود) درزبان سکنی می گزیند، اما از این منظر زبان خانه کلمات است. زبان پناهگاهکلمات بوده و به آن ها آسایش و آرامش خاصی می دهد. زبان در پالایش و پویشگویش مند کلمات نقشقابلتأمل و تفقدی دارد. شعر مدام به دنبالگذراز وضعیت موجود وگذار به وضعیت مطلوب بوده و در هر زمانی صورت و سیرتلباسآن درحالتغییر بوده است. لذابااین تفاسیر که ازمفاهمه های همین گفتمان شعرشد می توان به گونه قابلتأملی ازادبیات به نام شعرکانکریت (concrete poerty) اشاره نمود و البته سیراندیشگی آن را در قالب ها و ژانرهای دیگری همچون شعر دیداری وطراشعر نیز مشاهده کرد. شعرکانکریت نوعی ژانرادبی است که عناصرزبانی آن باچیدمانکلمات درکنارهم نوعی: «هم نشینی» را به جای آلترناتیو (جانشینی) خلق می کنند و اصولاً دراین ژانرشعری افکت های تایپوگرافی (نویسه نگاری- حروف نگاری) ازاهمیت و هویت بیشتری نسبتبه مؤلفه های کلامی درجهتنیلبه انتقالمفاهیم دارند. از شعرکانکریت گاهی به عنوان شعر تصویری یاد می شود که در ابعادی چنین ادعایی می تواند درست باشد، اما در زوایایی با مفاهیمی متفاوت فی مابین این دو ژانر نیز تصادم داریم. درشعر تصویری پایه و بنیادشعر اگر چه کلمات اند اما نماد و نمودها و مفاهیم خودشان را درقالبتصویر به بایش و نمایش می گذارند و طراح هدف و جامعه هدف خود را برپایه تصویر بنیاد و نهادینه می کند. در واقع نهادشعر تصویری به دنبالنهادینگی تصویرونماداست اما در شعر کانکریت شما با نوعی پلی فونی (polyphony) (چند صدایی) و حتی نوعی گفت وگومندی و دیگری در متن نیز مواجه می شوید به طوری که علاوه بر تصویر، کولاژ و ترکیباتتازه و حتی هنرهای کلامی و مفاهیم بنیادی درشعر وجود دارد. اگرچه درشعر کانکریت هنرهای کلامی چربش کمتری نسبتبه هنرهای تجسمی درمتن دارند اما توجه به هنرهای کلامی نیز در شعر پرمعناست. نوعی طرح وارگی و طرح بارگی است که با ابزارامروزی خودش را درقالبی مجزاتر به دایره بایش می آورد. در شعر دیداری و شعرکانکریت شما با فرهنگ همپوشانی سر و کار دارید ولی درجهاتی تفاوت ها در زبان و نوعبیان و حتی شکل هم دیده می شود. درهرنوع ژانر شعری ایده ها و نوعپارادایم ها و کهن الگوها و الگوواره هایی که شاعر در شعرش انتخاب و لحاظ می کند در شکل گیری بافت و ساختشعر و حتی سیرتشعر مؤثر و کارسازند. در شعرکانکریت کلمات به گونه ای درشعر قرار می گیرند که موضوع و مفهوممدنظر را به خوبی به دایره تصویر می کشانند. شعرکانکریت یک اصطلاحمدرن است اما ریشه دردیرینه و سنت هم دارد، به طوری که ایده استفاده از تنظیم و قراردادن واژه ها از برای تعبیر و تقویتمعانی یک شعر می تواند آرکائیک باشد. شعری است که در قالبی آرکائیک به دنبالشکل گیری بافت هایی آکادمیک (از حیثفرم و محتوا) است. نوعی شعر شکلی محسوب می شود که در اسکندریه یونان و درسده های ۳ و ۲ قبل از میلاد متداول بوده و اگرچه هم اکنون تعداد قلیلی از این نوع اشعار درآنتولوژی یونان یافت و گردآوری شده و تنها همین ها باز مانده کارند اما همین روال و اندک مفاهیم تا به امروز به درختشعرکانکریت شاخ و برگ های متعددی داده اند، به طوری که با اتیمولوژی این واژه به این فرآیند از فکر می توان دست یافت که سیمیاس آف رودس نخستین کسی بود که اشعاری را به شکل تخم مرغ، بال و کلاه، طراحی نمود و بنا برگفته ها و شواهد و قرائن می توان به فلوت پن پایپ کریتوس شاعر یونانی قرن سوم پیش از میلاد با شعرهایش در ادبیات شبانی نیز دراین چارچوبنظری اشاره نمود. شاعر کانکریت یک دال را به وسیله مدلول های خودش به یک طرح تبدیل می کند. نوع شعر مصور است که تصویرها را به دایره تصور می آورد. شعری نگاشتنی است و درتعریف آن عقلای دانش و ادب گفته اند که عبارتست از: شعری که سطرهای شعر به ترتیبی قرار می گیرند تا در مجموع طرح و شکل خاصی بر صفحه کاغذ تشکیل دهند. پایه و اساسچنین شعری را در ادبیات غرب و اشعار شبانی یونان باستان دانسته اند و درکتاب: «درباره شعر» از مصطفی علی پور از شاعرانی مانند: جرج هربرت، جان همیلتون فینلا و وایلن توماس به عنوانبنیانگذارانچنین ژانرشعری یاد شده است. در ایران نیز شعر دیداری دارای سابقه ای درخورتوجه می باشد به طوری که این گونه شعری را می توان در دو مورد از: «المعجم شمس قیس رازی» که یکی به شکل درخت و دیگری به صورت هندسی می باشد را مشاهده نمود و یا در: «بدایع الافکارفی صنایع الاشعار» میرزا حسین کاشفی خواندکه دراین کتاب شعر مدوری رسم شده که اندک مایه ای به: «میزگردمروت» طاهره صفارزاده شبیه است و در اشعار مولانا نیز چنین گونه ای از شعر به چشم می آید به شیوه ای که خودمولانا گفته است: «امثالاین ها، بازی کودکان باشند و تنها خاصیت آن این است که از هرطرف می توان آن را خواند.» در ادبیات معاصر نیز این گونه شعری را می توان درآثارصفارزاده، واسماعیلشاهرودی، مهردادفلاح، علیرضا نصیری خانقاه و برخی دیگر از شعرادربافت و ساختو حتی زبان متفاوت تری جست وجو و کند و کاش کرد. لذا در این عرصه کم و بیش افرادی تاخت وتاز کرده اند که با کمی تأمل می توان گفت: «در این تاخت وتاز نه میدان ها یکی ست و نه تاختن ها مشابه است.»

در گفت وگو با یاسمن ثانوی مطرح شد؛

استفاده از هوش مصنوعی

راه رفتن روی لبه تیغ است

آرمان ملی-بیتاناصر: ساخت سیستم های هوشمندی که می توانند در تعامل با انسان و به طور مستمر خود را از طریق یادگیری و تجربه اندوزی، توسعه دهند، در وهله اول جوامع را با مخاطره جایگزینی و بیکاری در موقعیت های شغلی مختلف مواجه کرده است و شاید مترجمان، در صف نخست این تهدید قرار داشته باشند: آیا هوش مصنوعی جای مترجمان را می گیرد؟ یاسمن ثانوی، مترجم آثاری همچون «نیمه فراری»، «عطاری گمشده»، «اعترافات» و «عمارت هلندی» با تایید توانمندی های هوش مصنوعی در حوزه ترجمه و احتمال جایگزین شدن مترجمان متوسط روبه پایین با آن، بر برخی قابلیت ها تأکید دارد که همچنان تنها از عهده مترجم انسانی برمی آید. او در این باره می گوید: «ایجاد سوگیری یا استفاده های کلیشه ای از مفاهیمی مانند نژاد، جنسیت یا مذهب می تواند نگران کننده باشد؛ چراکه بدون نظارت و مداخله دقیق، سیستم های ترجمه هوش مصنوعی ممکن است ناخواسته کلیشه ها یا تعصبات مضر را تقویت کنند." از نظر او: «مترجمان هنوز نقش مهمی دارند؛ به ویژه برای محتوای پیچیده یا ظریف که در آن حساسیت های فرهنگی و زمینه ای ضروری است.»

با توجه به فراگیری هوش مصنوعی بر زندگی انسان در جامعه مدرن امروزی، همچنین تصویری که از گسترش آن در آینده وجود دارد، به نظر شما هوش مصنوعی از چه جهاتی می تواند بر کتاب و کتابخوانی تاثیرگذار باشد؟

امروزه مقوله هوش مصنوعی بسیار پیچیده و حساس است و توانسته تاثیرات زیادی بر عرصه های مختلف زندگی بشر داشته باشد. در واقع، هر پیشرفت و اختراعی می تواند هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی داشته باشد. مسأله اساسی، هوشیاری ما و برنامه ریزی های موثر در جهت استفاده از امکانات به وجود آمده است که هوش مصنوعی نیز فارغ از آن نیست. نکته بسیار مهم دیگر وابستگی تمام عیار و بی چون و چرای انسان به هوش مصنوعی در تمام عرصه هاست که باید به شکل جدی مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرد، چراکه می تواند اثرات سوئی را به همراه داشته باشد. اما به نظر من هوش مصنوعی می تواند بر کتاب و کتاب خوانی تاثیرات عمیقی بگذارد. می توان به تاثیرات از دیدی مثبت و انگیزشی و یا برعکس؛ به طرزی سوال برانگیز و یا حتی با تردید نگاه کرد. این موارد شامل کمک به نویسندگان در مراحل مختلف فرآیند نوشتن، از تولید ایده و محتوا گرفته تا ویرایش پیش نویس و غیره می شوند. استفاده از ابزارهای ترجمه مبتنی بر هوش مصنوعی، اگرچه کامل نیست، اما در حال پیشرفت است و با اشراف وسیع بر ادبیات، فرهنگ ها و زبان های مختلف می تواند به فهم بهتر معنایی در دنیای ادبی کمک کند. حتی می توان به موارد دیگری هم اشاره کرد؛ از جمله بررسی و تحلیل عادات مطالعه، ترجیحات موضوعی کتاب برای ارائه توصیه های شخصی به خوانندگان کتاب و کمک به آنها برای کشف کتاب های جدید، سازماندهی و مدیریت کتابخانه ها و آرشیوهای دیجیتال به طور مؤثرتر برای دستیابی بهتر خوانندگان، ایجاد شرایط پیشرفته تر کتاب خوانی برای افراد دارای معلولیت، مانند، فناوری تبدیل متن به گفتار، افراد کم بینا را قادر می سازد تا با گوش دادن به گفتار ترکیبی، کتاب بخوانند.

اما با این حال، همچنان باید جواب هایی مناسب برای سوالاتی چون خلاقیت و تخیل در داستان سرایی انسان، تعامل و تقابل آن با هوش مصنوعی و امکان جایگزینی آن با خلاقیت نوع بشر پیدا کرد. شاید، هوش مصنوعی این پتانسیل را داشته باشد که تجربه کتاب خوانی را افزایش دهد، دسترسی به کتاب و ادبیات را و همچنین اشکال جدید داستان نویسی را تسهیل کند، اما باید ضرورت تعادل بین اینگونه پیشرفت های تکنولوژیکی با جنبه های انسانی ترجمه، مانند حساسیت فرهنگی، خلاقیت، تخصص زبانی ادبی و داستان نویسی حفظ شود.

مشخصا فکر می کنید هوش مصنوعی چه تاثیری بر ترجمه آثار خواهد داشت؟

در حال حاضر، هوش مصنوعی توانسته صنعت ترجمه را متحول کند. این تحولات شامل دقت در ترجمه و در نهایت ارائه ترجمه های طبیعی و روان تر با اشراف و آشنایی کامل بر انواع فنون، دستورزبان و معانی کلمات و اصطلاحات در فرهنگ های مختلف و ادبیات جهان، توانایی و سرعت بالا در ترجمه حجم زیادی از متون که می تواند باعث صرفه جویی در زمان و منابع برای مترجمان و سازمان ها شود، گسترش بیشتر ترجمه چندزبانی، چندوجهی مانند ترجمه متن جاسازی شده در تصاویر یا ویدئوها، بهبود ترجمه هم زمان که بی شک می تواند ترجمه زبان گفتاری را امکان پذیر کند و... اما همچنان باید گفت که مترجمان هنوز نقش مهمی دارند؛ به ویژه برای محتوای پیچیده یا ظریف که در آن حساسیت های فرهنگی و زمینه ای ضروری است. به نظر من، هوش مصنوعی باید به عنوان مکملی برای تخصص های انسانی در تمام حوزه ها در نظر گرفته شود، نه به عنوان یک جایگزین! چراکه همچنان شاهد معایب و عوارض جانبی

به جای اینکه هوش مصنوعی را تهدیدی برای مترجمان بدانیم، بهتر است آن را ابزاری ببینیم که می تواند توانایی های انسان را تکمیل و تقویت کند

هستیم که قابل تعامل هستند؛ معایبی چون از دست رفتن ظرافت و اصالت ارجاعات فرهنگی و عبارات خاص موجود در متن زبان انسان، به ویژه در ادبیات یا متون خلاق، وجود خطاها و نادرستی ها، ایجاد سوگیری یا استفاده های کلیشه ای از مفاهیمی مانند نژاد، جنسیت یا مذهب که می تواند نگران کننده باشد؛ چراکه بدون نظارت و مداخله دقیق، سیستم های ترجمه هوش مصنوعی ممکن است ناخواسته کلیشه ها یا تعصبات مضر را تقویت کنند. همچنین گسترش ترجمه های مبتنی بر هوش مصنوعی می تواند منجر به همگن سازی فرهنگی و به نوعی تضعیف تنوع زبانی و غنای فرهنگی و از بین رفتن عبارات و هویت های زبانی منحصربه فرد شود و از همه مهمتر این وابستگی همان طور که قبلا هم گفته شد، می تواند منجر به کاهش تقاضا برای مترجمان و به نوعی جانشین مشاغل در صنعت ترجمه شود. درست است که هوش مصنوعی می تواند کارایی و بهره وری را افزایش دهد، اما همچون تیغی دولبه می تواند منجر به رشد و افزایش نرخ بیکاری در این صنف زحمت کش شود. کاملاً درست است! همچنان خطرات و چالش های بالقوه ای وجود دارد که باید به دقت مورد توجه قرار گیرد.

برخی از فعالان حوزه فرهنگ بر این باورند که هوش مصنوعی به مرور مترجمان متوسط را از گردونه خارج خواهد کرد. نظر شما دراین باره چیست؟

این باور، درست و به جا است؛ چراکه این فناوری توانسته است منجر به بهبود کارایی و افزایش بهره وری در بسیاری از کارهای ترجمه شود، اما نباید این نکته را هم فراموش کنیم که هنوز قادر به جایگزینی کامل، به ویژه برای ترجمه محتواهای پیچیده یا ظریف نیست. مترجمان، همیشه مهارت ها و تخصص های ارزشمندی از جمله حساسیت فرهنگی، خلاقیت زبانی و دانش حوزه را به ارمغان می آورند. اما ما از پذیرش این پیشرفت و استفاده بهینه ناگزیر هستیم. پس به جای اینکه هوش مصنوعی را تهدیدی برای مترجمان بدانیم، بهتر است آن را ابزاری ببینیم که می تواند توانایی های انسان را تکمیل و تقویت کند و با تنظیم خودکار وظایف تکراری، بهبود ثبات و افزایش توان عملیاتی، به مترجمان کمک کند تا روی کارهای سطح بالاتری که نیاز به قضاوت و خلاقیت انسانی دارند، تمرکز کنند.

یکی از مباحث مهم در بحث ترجمه، حفظ روح اثر است. از این منظر هوش مصنوعی تا چه میزان می تواند موفق باشد؟

حفظ روح یک اثر در ترجمه نه تنها شامل درک معنای تحت اللفظی متن؛ بلکه لحن، سبک، ظرایف فرهنگی و طنین عاطفی آن است. با اینکه هوش مصنوعی پیشرفت های قابل توجهی در دقت ترجمه داشته است، اما حفظ روح یک اثر همچنان یک کار چالش برانگیز است؛ چراکه حفظ روح یک اثر، کار پیچیده و ظریفی است که نیازمند قضاوت های انسانی، روح و روان نویسنده، خلاقیت و حساسیت های فرهنگی جامعه ای است که او در آن زندگی می کند. حفظ روح یک اثر، حفظ تار و پود زندگی ها و نقش ها در جوهره داستان است.

جان بخشیدن به ماهیت آن ها و نواختن طنین احساسی یک اثر و حفظ بار معنایی درست و امانت داری ترجمه واژه ها با مترجم است. بله! این مترجم است که باید این بار معنایی را به درستی و با حفظ امانت به زبان ها منتقل و نگارگری کند.

نگاهی به رمان «باغ های ارغوانی»

آیا می توان به گذشته پیام فرستاد؟

فاطمه احمدی آذر
نویسنده و منتقد

«رمان باغ های ارغوانی» (۱۴۰۲) توسط فرید حسینیان تهرانی (زاده ۱۳۶۵)، نویسنده و شاعر ایرانی نوشته شده است. نشر چشمه در اسفند ۱۴۰۲ این کتاب را به مخاطب فارسی زبان ارائه کرد. داستان درباره مردی به نام ناصر است که همراه با مادرش برای گردش به تفرجگاه های اطراف تهران می روند. ناصر، خاطره های ناصرالدین شاه را می خواند. برخورد تصادفی او با کودکی به نام هیراد و خواندن بخشی از انشای او، متن سلطان صاحب قران را به یاد او می اندازد. این موضوع باعث می شود که به طور همزمان چندین روایت متفاوت در ذهن او شکل بگیرند. بخشی از کتاب به زندگی خودِ ناصر در زمان حال اختصاص یافته است. بخش دیگری، از زبانِ شخصیت های گوناگون در زمان قاجاریه روایت می شوند. یکی از آن ها روح ناصرالدین شاه پس از مرگ است. این روح، در فصل دوم، ماجراهای کودکی نه ساله را از صبح تا غروب دنبال می کند. روز بعد، مرد جوانی را نظاره می- کند. و در بخشی از فصل پنج نیز، میرزا تقی خان امیرنظام به روایت خلاصه زندگی اش به نادرشاه می پردازد. فصل هشتم نیز به ناصرالدین میرزا اختصاص یافته است. شیفتگی او به عکاسی، جهان بینی او رادگرگون می کند.

تهرانی در رمان باغ های ارغوانی، روی مسئله زمان تاکید می کند. شخصیت او، ناصر، با متن هایی که می خواند از طریق زبان در زمان سفر می کند. شاید اگر خواننده پس از خواندن کامل رمان، کمی از آن فاصله بگیرد، به یاد داستان کوتاه «داستان زندگی تو» (۱۹۹۸) از تد چیانگ (زاده ی ۱۹۶۷)، نویسنده داستان های علمی- تخیلی آمریکایی بیفتد. اقتباسی سینمایی از روی این داستان کوتاه انجام شد. فیلم ورود (۲۰۱۶) نیز همانند رمان باغ های ارغوانی به مسئله زبان و زمان می پردازد. در داستان کوتاه «داستان زندگی تو» سفینه های فضایی ها در نقاط مختلف کره زمین مستقر شده اند. لوئیس بنکس، زبان شناس برجسته ای است که با کمک فیزیک دانی به نام ایان دانلی تلاش دارند با فضایی ها ارتباط برقرار کنند. آن ها نخست زبان فضایی ها را می آموزند. تسلط یافتن به زبان فضایی ها، به جای دستیابی به فن آوری خاص یا منحصربفرد، حقیقتی درباره زمان را به شخصیت اصلی داستان، لوئیس بنکس می آموزد. می توان همین سیر تحولی را به زیبایی در رمان باغ های ارغوانی دید. ناصر، متن های متفاوتی با زبان های گوناگون می خواند. (لازم به ذکر است که زبان همه متن ها فارسی است. اما، به دوره های مختلف زمانی و افراد متفاوت تعلق دارند.) ناصر با کنار یکدیگر گذاشتن متن ها و روایت های متفاوت، متوجه حقیقتی درباره زمان می شود که لوئیس بنکس زبان شناس نیز از طریق قانون فرما در فیزیک به آن می رسد. درون مایه اصلی متن، «آیا می توان به گذشته پیام فرستاد؟»، این حقیقت را به مخاطب خود یادآوری می کند که زندگی انسان ها روی دایره ای ترسیم شده که آغاز و پایانی ندارد. زندگی ناصرالدین شاه، ناصر و هیراد، همگی یک روند را طی می کنند. به نظر می رسد شخصیت های تهرانی، همگی بازتاب و تکرار یکدیگر هستند. «شاید رسیدن ما به این پیرمرد، تعبیر رسیدن کاغذ به درخت بود؛ رسیدن به اصل و ریشه» (تهرانی، ۱۴۰۲: ۵۶). شخصیت پیرمرد که از فصل نخست به طور دائم تکرار می شود، «همان پیرسالی» (۵۶) ناصر است. نویسنده به خوبی گذشته، حال و آینده شخصیت خود را در زمان های گوناگون در کنار یکدیگر می گذارد. ناصر می خواهد داستانی بنویسد. اما، تمرکز بیش از حد او روی کلمه ها، متن را برای او بی معنی می کند. خواننده در طول داستان متوجه می شود که شخصیت های گوناگون همانند واژه های متفاوت و برگ های ارغوانی یک درخت، یک ریشه و منبع واحد دارند. «ذره ذره و کلمه به کلمه می نویسم و هی مزه مزه می کنم و مدام می خوانمش... برای همین است که قصه از دستم می رود... فراموش می شود... نقش غرض می شود... نه فقط قصه... که تکرار لاجرم کار خودش را می کند و کلمه ها هیچ و پوچ می- شوند. باطل. کهنه و تکراری و پادرهوا... از جزء به کل می نویسم و از کل به جزء فراموش می کنم... برکه می گردم دیگر چیز قابل کشفی در میان نوشته ها وجود ندارد." (۷۹).

تکرار و تمرکز روی جزئیات، فرد را از دیدن این حقیقت که همه انسان ها آینه یکدیگرند و همگی در دایره ای بی پایان دائما در حال تکرار هستند، بازمی دارد. در بازبینی درون مایه «آیا می توان به گذشته پیام فرستاد؟»، تهرانی در پایان بهترین جهان بینی از مفهوم زبان و زمان را به خواننده خود می دهد:

«شاید من پیامی از گذشته باشم در حال شنیده شدن... یا چندبعدی تر حتی، آدمی که پرت شده باشد از معبر زمانی دیگر به این دوران. چون قرار نیست پیام فقط شنیداری باشد، می شود شنیداری و دیداری و ملموس و... اصلا موضوع همه حواس باشد حتی حس ششم؛ حدس وگمان و شم وشهود. این جور بهتر

می شود فهمید که وقتی در مورد آینده حرف می زنیم، عملا حضورمان را بر آینده تحمیل کرده ایم؛ انگار با وجهی، با کیفیتی در آینده حضور داریم؛ مثل داوود که با صدایش در جهان جاودانه شد؛ مولکول های صدایش جا مانده اند میان مولکول های هوا؛ حاضر است در آینده ای بی انتها. فرق ماجرا این بود که من خودِ آن حضور بودم؛ احساس می کردم محتوای پیام هستم نه فرم آن؛ کلام داوود نه صدای او. شکل کلام در گذشته شکل می بندد و موضوع کلام در آینده واقع می شود... تاثیر می گذارد... ادامه می یابد؛ آینده ای که در دعاها، رویاها، آرزوها و خیال ها ساخته و بعد فراموش می شوند تا روزی نوبت پیام شان برسد... حالا به هر فرمی برآورده می شوند... من انگار برآورده شده بودم! جاودان بودم؛ جاودانگی ای که هدیه کس دیگری در جای دیگری بوده... من آن چیزی بودم که برآورده شده بود. خودم هویتی نداشتم. آینده ای نداشتم. آینده ی دیگری بودم." (۹۴- ۹۵).